

محمد علی عسگری

موجهای بلند

Telmas Nov. 53

... صدای هیاهوی بچه‌ها را شنید، بانو احساس نیرومندی کرد. با قدمهای محکم و با اشتیاق، در باغ را باز کرد. توی باغ یک دنیا دختر و پسر که همه‌شان قصه‌های بانو را خوانده بودند جمع بودند... بانو که قلبش از هیجان می‌خواست بایستد زیر لب تکرار کرد: چقدر بچه! خدای من چقدر! همه اینها قصه‌هایم را خوانده‌اند!

این بانو که با شوق و هیجان به دیدار مخاطبان کوچک خود رفته است بزودی درمی‌یابد که قصه‌هایش هیچ تغییری در آنها بوجود

یکی از نویسندگان معاصر کودک در قصه‌ای تحت عنوان «بانوی هزار قصه» ناحدودی وضعیت امروز ادبیات کودک را به تصویر می‌کشد. این قصه کوتاه به لحاظ موضوع حاوی آن می‌تواند برای بسیاری از نویسندگان و صاحب‌نظران قابل تأمل باشد. نویسنده این قصه، سرگذشت بانویی را روایت می‌کند که تاکنون ۹۹۹ قصه برای کودکان نوشته است و اکنون قبل از نوشتن هزارمین قصه خود تصمیم می‌گیرد تا به میان بچه‌ها رفته و از نزدیک تأثیر قصه‌های پیشین را در آنها ببیند. فرشته مهربانی او را در این راه یاری می‌کند و طی یک سفر مکاشفه وار بانو را به باغی هدایت می‌کند که همه بچه‌ها در آن جمع‌اند:

سالهای گذشته می‌توان این نکته را تصدیق کرد که امروزه ادبیات کودکان از بالندگی و رشد روزافزونی برخوردار است. با این همه باید گفت «باتوی هزارقصه» یک اعتراف آشکار است. اعتراف به اینکه این ادبیات علی‌رغم گستردگی و تنوع روزافزونی دچار یک ضعف درونی و پنهانی است و آن عدم توانایی جدی در تغییر مخاطب خود است. چرا!

ادبیات کودک از نخستین روزهای تولد خود در ایران تاکنون مراحل متفاوت و گوناگونی را پشت‌سر نهاده است. این ادبیات در آغاز راه و به محض تولد یک دوره مابقی بلوغ را سپری می‌کند. دوره‌ای که در آن دریاهای کوچک قصه‌ها آرام و بکر است. هیچ طوفانی در آنها نمی‌وزد و هیچ موجی از اندیشه سر بر دامن آنها نمی‌ساید. در این دوره نویسنده خود را چون پدری مهربان یا معلمی دلسوز می‌بیند که وظیفه خود می‌داند تا به کودکان آموزش بدهد. آموزش‌هایی چون حسن رفتار با دیگران و آداب معاشرت، کمک به همسوز، کسب سجایای اخلاقی، دوستی با همگنان و پیشرفت در زمینه‌های تحصیل و کار و زندگی، با نگاهی به اولین آثار نویسندگانی چون «جبار باطرحه‌بان»، «عباس یسینی شریف»، «مهدی آذربیدی»، «ابرج جهانشاهی»، «صبحی مهنیدی» و دیگر نویسندگان شاعران و هنرمندان این دوره درمی‌یابیم که کمتر درصدی از این بوده‌اند تا تحول اساسی و زیربنایی را در شخصیت کودکان پدید آورده و یا قصد آن داشته باشند تا زندگی را به گونه‌ای دیگر معنی کنند. تلاش نویسندگان این دوره بیشتر مصروف آن می‌شود که در درجه اول با زبانی ساده و شیرین بتوانند با کودکان سخن بگویند و

نیابنده است. زیرا هنوز بچه‌ها به پرندگان سنگ می‌زنند و به جای اینکه صبر کنند تا سب را به آنها تعارف کنند وحشیانه شاخه‌های درخت را می‌کنند و پا برای بدست آوردن سب بیشتر با یکدیگر به زد و خورد می‌پردازند. آنها آنچنان غرق در لذت و خوشیهای فردی و شخصی خود هستند که دوست نایبانشان را از یاد برده‌اند. بانو که از دیدن چنین صحنه‌هایی سخت متأثر شده است در بازگشت به فرشته می‌گوید:

زندگی بیشتر مردم در تاریکی و یکنواختی می‌گذرد. می‌خواستم بچه‌ها به گونه دیگری زندگی کنند. نه صد و نودونه قصه نوشتم تا به بچه‌ها بگویم که دنیای زیباتری هم وجود دارد. اما بی‌فایده بود. بی‌فایده! در اواخر قصه وقتی فرشته همراه از بانو می‌پرسد که چرا قصه‌های نتوانسته است زندگی بچه‌ها را دگرگون کند پاسخ می‌شود که: «بچه‌ها قصه‌هایم را سرسری خوانده‌اند. آه فرشته مهربان. هیچ چیز دردناک‌تر از این نیست که قصه‌ات را سرسری بخوانند.»

به این ترتیب نویسنده مذکور که ظاهراً هیچ دیراری را که تاکنون از بچه‌ها نمی‌شناسد همه تقصیرها را به گردن آنها می‌اندازد و اینکه قصه‌های بانویش را سرسری خوانده‌اند. اما آیا این کافیه است؟ و آیا چنین پاسخی می‌تواند قانع‌کننده باشد؟ آیا این سرسری خواندن بچه‌ها معلول عوامل متعددی نیست که از چشم نویسنده این قصه و با دیگر نویسندگان امروز ادبیات کودک پنهان مانده است؟

در دریاهای کوچک

(مروری بر نیم قرن تجربه ادبیات کودک و نوجوان)

در درجه دوم با داستانهای خیال‌انگیز و جذاب خود اسباب خوشنودی و رضایت آنان را فراهم کنند و در درجه سوم از طریق مطالعه کتاب بتوانند نصیحتی را به آنان گوشزد کرده و یا عبرت‌هایی را بدانان بیاموزند. در این دوره یک نویسنده کودک خط فکری خاصی را دنبال نمی‌کرد و خود را به عقیده یا آرمان مشخصی متعهد نمی‌دانست. او به عشق و علاقه فردی خود برای کودکان می‌نوشت و یا به حکم وظیفه و احیاناً شهرت و پاکسب حیویتی. البته در آن دوره هم کم نبوده‌اند کسانی که هدفشان از نوشتن تجارت بوده باشد و یا کم نبوده‌اند کسانی که طبق ضرب‌المثل «نان به نرخ روز خوردن» ذهن و روح کودکان را آماج

هم اکنون، ادبیات کودک در یکی از مراحل رشد و پویایی خود قرار دارد. هر ساله با وجود تنگناهای فشار اقتصادی صدها عنوان کتاب برای سنین مختلف کودک و نوجوان و در تیراژهایی که غالباً بیش از ده هزار نسخه است چاپ و منتشر می‌گردد. از آن گذشته مجلات متنوع، رادیو و تلویزیون و برنامه‌های مختلف فرهنگی و تربیتی در سراسر کشور همه به نوعی دست‌اندرکار رشد فکری و فرهنگی کودکان هستند، هم اینکه به سادگی و با یک حساب سرانگشتی می‌توان از دهها نویسنده، شاعر و هنرمندی نام برد که به طور کاملاً حرفه‌ای و تخصصی در زمینه کودکان به کار و تلاش مشغولند. با یک مقایسه کوتاه بین سالهای اخیر و

اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی با ورود خود به حیطه ادبیات کودکان توانستند تا حدودی قصه‌های کودکان را از چنگ ترجمه‌های مکرر و افسانه‌های توخالی و پوچی که به وفور در مجلات رسمی دهه چهل چاپ می‌شد و یا به صورت مجموعه‌هایی موسوم به «کتابهای طلایی»، «کتابهای زمرد»، «کتابهای گل»، «کتابهای پدیده» و غیره منتشر می‌گردیدند نجات دهند.

هیچ وقت فرصت تفریح ندارد. آیا برای این نیست که یک عده کار نمی‌کنند و پدرم مجبور است بیشتر کار کند؟
موج اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی نخستین بار توسط کسانی چون نیما یوشیج، سیاوش کسرایی، احمد شاملو، م. الف به آذین و... به ادبیات کودک راه یافت و سپس در آثار نویسندگان چون «صمد بهرنگی»، «علی اشرف درویشیان» و «قدسی قاضی نوره» به اوج خود رسید. این اندیشه‌ها در مسیر تاریخی خود به دو صورت متفاوت جلوه کردند:

الف - اندیشه‌های اجتماعی مبتنی بر اهداف سیاسی:

این بخش شامل آثاری می‌شود که به افشای ناهنجاریهای جامعه می‌پردازند. نویسنده در اینگونه آثار می‌کوشد تا با بر ملا کردن ریشه‌های فقر، بیکاری، فساد و تبعیضهای اجتماعی به مخاطب خود یک بینش انقلابی و پرخاشجویانه بدهد.
«ماهی سیاه کوچولو» گفت: نه مادرا من دیگر از این گردشها خسته شده‌ام. می‌خواهم راه بیفتم و بروم ببینم. جاهای دیگر چه خبرهایی هست. ممکن است فکر کنی که یک کسی این حرفها را به ماهی سیاه کوچولو یاد داده. اما بدان که من خودم خیلی وقت است در این فکرم. البته خیلی چیزها از این و آن یاد گرفته‌ام. فعلاً این را فهمیده‌ام. که بیشتر ماهی‌ها موقع پیری شکایت می‌کنند که زندگیشان را بیخودی تلف کرده‌اند. دایم ناله و نفرین می‌کنند و از همه چیز شکایت دارند من می‌خواهم بدانم که راستی راستی زندگی یعنی اینکه توی یک تکه جاب، می‌سروی و برگردی تا پیر شوی و دیگر هیچ. یا اینکه طور دیگری هم توی دنیا می‌شود زندگی کرد؟

ب - اندیشه‌های اجتماعی مبتنی بر اهداف تربیتی و اخلاقی:

بخش دوم شامل آثاری می‌شود که اندیشه‌های اجتماعی در آنها

اهداف و مطامع خود کرده باشند. با این همه، در باهای کوچک قصه‌ها در این دوره آرامش نخستین خود را دارند و ادبیات کودک همچون طفلی که سر بر دامن مادر نهاده باشد. سر بر دامن افسانه‌های خیال‌انگیز و رؤیایی، داستانهای عبرت‌آموز و پندها و حکمتها و حکایت‌های مفید نهاده است. و بی‌خبر از آینده، و بی‌اطلاع از جایگاهی که در سرنوشت فردای نسلها خواهد داشت روزهای خوش کودکی را سپری می‌کند.
اما با ورود به دهه چهل این آرامش پایان یافت و ادبیات کودک با به سنبل بلوغ نهاد. بلوغ یعنی تکلیف و تعهد، یعنی جراهای متعدد و گزینش. یعنی درگیری، حرکت، تپش و پویایی، یعنی اندیشیدن و اندیشه‌داشتن و یعنی ورود اندیشه به ساخت ادبیات کودک و یعنی حضور موج‌های بلند در دریا‌های کوچک قصه‌ها.

۱ - موج اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی:

«اینجا همه بچه‌ها مثل منند. برای همین کسی دیگری را نمی‌زند. همه غذا و لباس و کیف و کتاب دارند. پس چرا دزدی کنند؟ همه درس می‌خوانند. کتابخانه دارند، جای بازی دارند و وگتشان را هر جور که دوست دارند می‌گذرانند. پس چرا تاپ بازی کنند؟ اینجا زورگو وجود ندارد. پس چرا شیشه‌ها شکسته شوند؟ اینجا همه بچه‌ها باهمه دارند و چیزهایی را که دوست دارند در آن می‌کارند. و گنجشکها را به باهمه‌هایشان دعوت می‌کنند تا روی شانه‌هایشان بنشینند و از دست‌هایشان دانه بخورند.

این قطعه، بخشی از کتاب «آن روز پدر می‌خندد» نوشته خانم «قدسی قاضی نوره» است. وی در قصه خود مخاطب کوچکش را به سفری رؤیایی می‌برد تا سرنوشتی را به او نشان دهد که آکنده از برابری و آزادی و رفاه و آسایش است.
نویسنده، در ادامه مطالب فوق و از زبان راوی می‌گوید:

«... در طرف دیگر، بزرگترها هم کار می‌کردند و موقع کار آواز می‌خواندند و می‌خندیدند بعد هم دست از کار می‌کشیدند و تفریح می‌کردند. در این موقع به پدرم فکر کردم که هیچ وقت موقع کار نمی‌خندد و



ورود خود به دنیای کودکان به قصه‌ها رنگ و بویی دیگر داد:

«... ملا در مسجد سرگذشت مردمانی را تعریف کرد که دچار ظلم و ستم بودند و بعد دست به دعا برداشتند و از خداوند خواستند که آنها را از آن وضع نجات دهد. اما خداوند در جوابشان فرمود: «ما سرنوشت هیچ مثنی را تغییر نمی‌دهیم جز اینکه آنها خودشان رفتار و کردارشان را عوض کنند»... علی‌آقا در مدرسه برای بچه‌ها از گذشته‌های اصیل آباد گفت از آن زمانی که پیله‌ور هنوز به دنیا نیامده بود. از آن وقت‌ها که ده آباد و ثروتمند بود و مردمش سالم و قوی و کاری. و بعد جریان آمدن پیله‌ور را برای بچه‌ها تعریف کرد. و بدبختی‌هایی که بعد از آمدن او به ده روی آورده بسود. بچه‌ها به فکر فرو رفتند...»

«اصیل آباد» نام کتابی است از آقای رضا رهنمادر، نویسنده در این کتاب وضعیت اجتماعی ایران را در سالهای پیش از انقلاب ۵۷ ترسیم می‌کند. در این داستان بچه‌ها و مردم به کمک معلم روحانی آبادی بر علیه ظالم و ستم شخصی بنام «پیله‌ور» قیام می‌کنند. نویسنده در این کتاب به عمد بر نقش انقلابی کودکان انگشت گذاشته و آنان را تحریک می‌کند تا بر علیه ناانصافی‌های جامعه خود برشورند. اندیشه حاکم بر این قصه اندیشه‌های سیاسی با خمیرمایه‌هایی از مذهب است.

تا پیش از دهه پنجاه، اندیشه‌های دینی در ادبیات کودک حضور چندانی نداشتند. حتی تجربه‌های منفردی که از سوی برخی از اشخاص روحانی و غیرروحانی صورت می‌گرفت چیزی بیش از بازنویسی احادیث و روایات مذهبی برای کودکان نبود. در این دهه ادبیات کودک ناگهان با موجی از آثار متعدد مواجه گشت که هر یک به نوعی موج اندیشه‌های دینی را در سطوحی متفاوت انعکاس می‌دادند. در این دهه نویسندگانی چون محمود حکیمی، رضا رهنمادر، محمود برآبادی، محمد رضاشریفی‌نیا، مسجد راستی، محمد پرتیمان، اصغر ژاکسری، محمودشالیزاری، مصطفی ابرالقاسمی، علی بیدار و محمد علی آزادپخواه و غیره... دست به خلق آثاری در زمینه کودکان زدند که در ابتدا تحت تأثیر رهنمودهای دکتر شریعتی بود.

داستانهای مذهبی به دلیل شرایط جامعه و بخصوص تحولات

رنگ و بوی تربیتی و اخلاقی به خود می‌گرفتند و به ارزش‌های فردی شخص اهمیت بیشتری می‌دادند. در این بخش نویسنده در پی آن بود تا از کودک انسانی سالم و سرزنده تربیت کند. انسانی گوشا و فعال که به ممنوعان خود عشق می‌ورزد و در یک رابطه سالم اجتماعی قار به رشد و تکامل است. آثار نویسندگان چون: نادر ابراهیمی، محمودکیانوش، م. آزاد، داریوش عبیدالهی و هوشنگ مرادی کرمانی و ... از جمله تجربه‌هایی هستند که با تکیه بر یک پیش اجتماعی، نویسنده در آن اهداف تربیتی مطلوب و پسندیده‌ای را تعقیب می‌کند.

در یک ارزیابی کلی باید گفت ورود اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در ادبیات کودکان موجب شد تا از آن پس قصه‌ها «حرف» ی برای گفتن داشته باشند. حرفی که فراتر از یکسری نصایح اخلاقی و پسند و موعظه‌های مکرر بود و می‌توانست در کودکان تأثیری از خود برجای بگذارد. همچنین اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی با ورود خود به حیطه ادبیات کودکان توانستند تا حدودی قصه‌های کودکان را از چنگ ترجمه‌های مکرر و الهامه‌های توخالی و پوچی که به وفور در جملات رسمی دهه چهل چاپ می‌شد و یا به صورت مجموعه‌هایی موسوم به «کتابهای طلایی»، «کتابهای زمردی»، «کتابهای گل»، «کتابهای پدیده» و غیره منتشر می‌گردیدند نجات دهند. در عین حال این نکته را هم نباید از یاد برد که همین اندیشه‌ها، (بخصوص در بخش اول) موجب شدند تا ادبیات کودک با مقوله‌های بنام «سیاست» درگیر شده، و به تبع آن آسیبهای جبران‌ناپذیری را متحمل گردد. زیرا این امر از یک طرف کتابهای کوچک قصه را به آثاری «خطرناک» تبدیل می‌کرد که از سوی صاحبان قدرت همواره در معرض تهدید بود و همچنین این احساس خطر پیامدهای ناگواری را در بین مردم و حتی مخاطبان این آثار برجای می‌نهاد. از طرف دیگر سیاسی کردن قصه‌های کودکان دست فرصت‌طلبانی را باز می‌گذاشت که با سوءاستفاده از ذهنیت ساده کودکان در صدد تبلیغ و القاء اهداف سیاسی و حتی گروهی خاص خود برمی‌آمدند.

۲- موج اندیشه‌های دینی:

ادبیات کودک در دهه پنجاه شاهد موج تازه‌ای در دریا‌های کوچک قصه‌ها شد. این موج تازه حامل اندیشه‌هایی دینی و مذهبی بود که با

با نگاهی به قصه‌های دهه شصت مشاهده می‌شود ادبیات کودک در این دوره از لحاظ هنری و تکنیکی رشد روزافزونی داشته است.

تجارت دهند



هزار توی شخصیتها را بر ما آشکار کند. سبک رومانسیسم در اروپا و به دنبال کلاسیسم پدید آمد که به گونه‌ای مکمل آن تلقی می‌گردد. اما از آنجا که پیدایش هر سبک ادبی نمی‌تواند رابطه با واقعیت‌های اجتماعی پیرامونش باشد. ظهور ناهنگام آن در کشوری نیز نمی‌تواند بی‌رابطه با واقعیت‌های موجود در آن کشور باشد.

در ایران پس از انقلاب، به دلیل شرایط سیاسی و فرهنگی خاصی که بر جامعه حاکم گردید و نیز به دلیل وقوع جنگ تحمیلی و پیامدهای آن و همچنین به دلیل شکست ایدئولوژی مارکسیسم و به تبع آن به محاق کشیده شدن ایدئولوژیهای دیگر، تحولات تازه‌ای در ادبیات داستانی پدید آمد که از آن جمله می‌توان به پیدایش سبک‌هایی چون رئالیسم جادویی و «جریان سیال ذهن» اشاره کرد. این گرایش‌های تازه اما، در حیطه ادبیات کودکان و به صورت دیگری جلوه گر شدند که باید آن را پکتوس «رومانسیسم» قلمداد نمود. این جریان ادبی در واقع سومین موج بلندی است که خود را در ادبیات کودک نشان می‌دهد.

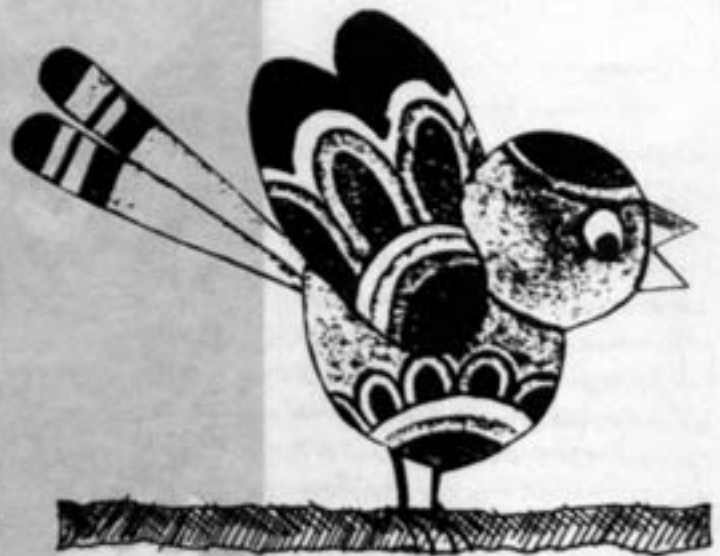
سیاسی در سالهای پایانی دهه پنجاه گسترش بی‌سابقه‌ای داشتند. این قصه‌ها به سرعت نوشته می‌شدند. و به سرعت نیز در سطح جامعه انتشار یافته و از این خانه به آن خانه با از این مسجد به آن مسجد راه می‌یافتند. این داستانها هم در مقایسه با دوره پیشین دربی آن بودند تا پیام خاصی را به مخاطب خود القاء کنند. پیامی که از حقیقت و از ایمان می‌گفت و در قالب کلمات و جملاتی پرشور و پراحساس بیان می‌شد. نویسندگان این آثار هم می‌گوشیدند تا با قصه‌های خود تغییراتی اساسی و زیربنایی را در شخصیت کودکان پدید آورند. اما از آنجا که نویسندگان مذکور حتی در شخصیت خودشان به ندرت چنین تغییراتی پدید آمده بود در نتیجه به تکرار و تلقین یکسری شعارهای مشخص از مذهب روی نهادند، زیرا بسیاری از نویسندگان این دوران خود نیز از اندیشه‌های دینی درک چندان روشنی نداشته و با گذشت زمان و تغییر شرایط برداشتهای آنان نیز به تبعیت از نوسانها و نرخهای روز سرعت تغییر می‌یافت.

تا پیش از دهه پنجاه، اندیشه‌های دینی در ادبیات کودک حضور چندانی نداشتند. حتی تجربه‌های منفردی که از سوی برخی از اشخاص روحانی و غیرروحانی صورت می‌گرفت چیزی بیش از بازنویسی احادیث و روایات مذهبی برای کودکان نبود.

۳- موج رمانتیسم دهه شصت:

رومانتیسم اصولاً به سبکی در ادبیات داستانی گفته می‌شود که نویسنده در آن به کنکاش پیرامون فرد و روابط درونی او می‌پردازد. در این سبک نویسنده سعی می‌کند تا با به درون ذهنیت آدمی گذاشته و از آرزوها و امیدها، عواطف و احساسات، تخیل و تفکرات او بگوید و

... او که توی این دنیای بزرگ، با این همه نقش رنگارنگ کس و کاری نداشت او که نه پدری و مادری داشت که خودش را برایشان لوس کند و نه خواهر و برادری که با آنها همبازی شود. مجبور بود همانجا بسوزد و بسازد. دخترک با این که دوازده سال بیشتر نداشت. با این که به جز «ننه حلیمه» همدم دیگری نداشت، همیشه آرزوهای رنگارنگی توی سرش چرخ می‌خورد. آرزوهای بزرگ و خوب و قشنگ پراز نقش و نگارهایی که از نقشهای قالی هم رنگین‌تر و دلپذیرتر بود. بزرگترین آرزوی دخترک این بود که یک روز قالیچه‌ای بیاند که مثل قالیچه حضرت سلیمان بتواند پرواز کند. از بالای بامها بگذرد، از میان ابرها عبور کند، به ستاره‌ها برسد و از آن بالا، دستهایش را دراز کند، چند ستاره کوچک اما درخشان بچیند، قالیچه‌اش را با آن ستاره‌ها چراغانی کند و آنوقت راه بیفتد طرف شهر حضرت سلیمان و آنجا در کناره پرنده‌ها و چرنده‌ها و درنده‌ها دار و کوچکی برای خودش برپا کند. قالیهایش را برای



از آن جمله می‌توان به پیدایش سبک‌هایی چون «رئالیسم جادویی» و «جریان سیال ذهن» اشاره کرد. این گرایش‌های تازه در حیطه ادبیات کودکان به صورت دیگری جلوه‌گر شدند که باید آن را یکتای «رمانتیسیم» قلمداد نمود. این جریان ادبی در واقع سومین موج بلندی است که خود را در ادبیات کودکان نشان می‌دهد.

خودش بیافد و به خوبی و خوشی روزگار بگذراند.

توصیف‌های پراحساس رمانتیک بالا حاصل تراوشات قلم معاصر کودک است که در کتاب خود سفر به شهر سلیمان سرگذشت دخترک خردسالی را برای ما حکایت می‌کند. که نه پدر و مادری دارد و نه خواهر و برادری! این دخترک بی‌نام و نشان که در دنیای گجاء زندگی می‌کند مجبور است از صبح تا شب برای فرد سرمایه‌داری به نام «حشمت‌خان» قالی بیافد. نویسنده این کتاب در قصه‌اش برای ما توضیح می‌دهد که سرانجام این کودک با بافتن قالیچه‌ای پر از نقش پرنده قادر می‌شود تا به سوی شهر سلیمان پرواز کند. شهری آرمانی و خیالی که علی‌رغم همه زیباییهایش متأسفانه در آنجا هم دخترک بی‌نوا به دستور نویسنده مجبور است در کنار وحوش زندگی کرده و تا ابد آلود محکوم است هرچه می‌خواهد برای دل خودش قالی بیافد! و به خوبی و خوشی روزگار بگذراند!

رمانتیسیم دهه شصت با ورود خود به ادبیات کودک فضای جدیدی را بر قصه‌ها حاکم کرد. فضایی زیبا، فانتزی، خیال‌برانگیز، و دوست‌داشتنی، فضایی که در آن جایی برای خشونت و جنگ نیست و در عوض آکنده از مهر و دوستی و عشق و زیبایی است. باغ سرسبز و خرمی است که کودکان می‌توانند آنجا در کنار پرنده‌ها و چرنده‌ها و

حتی درنده‌ها به خوبی و خوشی زندگی کنند و می‌توانند در آنجا هرچه دلشان بخواهد بازی کنند و از لحظات شیرین و دلنشینی برخوردار باشند. در چنین باغی حرف‌های زشت، دعوا و ستیز قهر و خشونت، بی‌مهری و ناسپاسی، سرسختی و جسارت، گستاخی و بی‌باکی، شیطنت و بازیگوشی‌های خطرناک راهی ندارد. این باغ سرسبز بر طبق نشانی اکثر قصه‌های این دهه در «ناکجا آبادی» واقع شده است. که گرد هیچ ناخن‌جاری، ناراستی، زشتی، بدی و نیرنگی بر تارپیک آن نمی‌نشیند. در این دنیای رؤیایی سراسر زیبا و دوست‌داشتنی همه آرزوها، به طرفه‌العین برآورده می‌شوند. همه مشکلات به ساده‌ترین شکل برطرف می‌گردند. همه واقعه‌های خشن در حریری نرم از واژه‌های ظریف و توصیفات رقیق شاعرانه غوطه می‌زنند و نلطیف می‌گردند و همه سرگذشت‌های شیرین و دلپذیرند و همه داستان‌ها به پایانی خوش منتهی می‌شوند. با این وجود نمی‌توان آن‌کار کرد که:

با نگاهی به قصه‌های دهه شصت مشاهده می‌شود ادبیات کودک در این دوره از لحاظ هنری و تکنیکی رشد روزافزونی داشته است. مقایسه قصه‌های این دوره با دوره‌های پیشین نشان می‌دهد که نویسندگان این دوره به زیبایی، استحکام، زبان، ساختار و حتی ویژگی‌های روانشناختی مخاطبان خود نیز توجه کافی داشته‌اند. حتی تنوع قصه‌ها نشان می‌دهد که تجربه‌های نو به تدریج در زمینه سبک، شخصیت‌پردازی و نحوه روایت قصه‌ها انجام پذیرفته است. علاوه بر آن فن تصویرگری کتاب‌های کودکان نیز با پیشرفت‌های چشمگیر خود زیبایی این قصه‌ها را دوچندان ساخته است. به همین لحاظ و در مجموع، دهه شصت با خود گوله‌بازی از تجربه و پیشرفت را به‌مراه دارد. در این دهه نویسندگانی چون فریبا کلهر، مصطفی رحماندوست، عبدالمجید نجفی، نقی سلیمانی، محمد میرکیانی، محمدرضا بایرامی، خسرو باباخانی، فروزنده خداجو، شکوفه نقی، سرور کسبی، حسین فتحی، امیرحسین فردی، فریدون عسوزاده خلیلی، شهرام شفیعی، داود غفارزادگان، احمد غلامی، سوسن طاق‌دیس و بسیاری دیگر کوشیدند تا ادبیات کودک را رونق دوباره‌ای داده و به آن فرام و استحکام بخشند. تلاش این نویسندگان با همه ضعفها و کاستی‌ها و با همه افراط و تفریط‌هایی که اینجا و آنجا مشاهده می‌شود، باعث شد تا ادبیات کودک پس از یک دوره تشتت و پراکندگی بکوشد تا پیوند تاریخی خود را بازیافته و اصالت و غنای لازم را به دست بیاورد.